

# نبرد زن

نشریه

## دسته هشت مارچ زنان افغانستان

جوزای ۱۳۹۲ (Jun 2013)

شماره (۲۰)

دور اول

ماهنامه زنان

### "خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"

یکی از بهانه های فریب کارانه امپریالیست های امریکائی و انگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شئوونیزم غلیظ مرد سالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین حقوق زنان بود... علاوه تا ادعای مذکور به خاطری یک بهانه فریبکارانه بود که آنها به جای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست نشانده ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت های مرد سالار شئوونیزم، بخش اعظم ترکیب آنرا تشکیل داده اند. بیش این نیروها و شخصیت های ارتجاعی و اساس سیاست های شان، صرف نظر از تفاوت های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست های طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکائی و متحدین شان و روی کار آمدن رژیم دست نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانی در دست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفت، بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده های وسیع زنان بوجود آمده باشد.

البته هویداست که یک قشر کوچک زنان خیانت پیشه، توسط اشغالگران و رژیم پوشالی پرورنده شده و بصورت نمایشی بروی صحنه آورده شده است تا زن ستیزی بنیادگرایان حاکم در رژیم دست نشانده را پوشاند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فریبکارانه تامین حقوق زنان. افراد شامل در این قشر کوچک پرورنده شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده، نه تنها به وزارت و وکالت رسانده شده اند، بلکه به مثابه سرمایه داران دلال تازه به دوران رسیده به بازار راه یافتند.

اما در مقابل این قشر کوچک دست پرورده، توده های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان با دوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است... جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شئوونیزمی و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانی توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوی استفاده قرار گیرد... اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولو اینکه نهایتا در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه بی در نظر گرفته شود.

صفحه

فهرست مطالب مندرج در این شماره :

۱. رژیم پوشالی نمیتواند قوانین ضد زن را ملغی نماید (نیسان) ۲
۲. پیروز و سربلند باد جنبش توده یی ترکیه ۴
۳. تبعیضات ملیتی که از جانب اشغالگران و رژیم پوشالی دامن زده میشود، به شدت تقبیح میکنیم! ۵
۴. ازدواج های اجباری زنان در افغانستان (مرسل نبرد) ۷
۵. جهان به کدام سو میرود؟ (حماسه جاوید) ۸
۶. وضعیت زنان در جامعه و خانواده (آیدا دانش) ۸
۷. دختر بودن یعنی چه؟ (وفا) ۹

## رژیم پوشالی نمیتواند قوانین ضد زن را ملغی نماید

نیسان

این زنان خائن و ستم پیشه بزرگترین جفا را در حق زنان ستمدیده افغانستان می کنند. در واقع آنها با سرنوشت زنان معامله گری می نمایند. زیر نام تساوی حقوق زن و مرد، منافع اشغالگران و رژیم پوشالی را تأمین می نمایند. فعالیت این زنان در پارلمان و دیگر نهادهای دولتی، اشغال کشور و حضور نظامی اشغالگران را مشروعیت می بخشد.

این دسته از زنان اقلیت کوچکی را تشکیل می دهند که می خواهند بیش از ۹۰ درصد زنان غائب افغانستان را نمایندگی کنند، اما این زنان هرگز از اکثریت عظیم زنان ستمدیده افغانستان که از همه حقوق انسانی محروم اند، نمایندگی کرده نمی توانند. زیرا این زنان خواهان ریفورم از طریق قوانین رژیم پوشالی اند. موقعیت این گونه زنان در چوکی های بلند دولتی هیچ مشکل زنان دهقان و کارگر را حل نمی کند، زیرا نفع این زنان نیز در همین سیستم سرکوبگر وجود دارد. چگونگی و موقعیت پست های چنین زنانی، هیچ تغییری در وضعیت زنان ستمدیده افغانستان نخواهد داشت.

یک نکته را نباید از نظر دور داشت که ریفورم هر چه گسترده باشد کماکان قادر به از میان بردن بنیادهای نظام مردسالار نمی باشد. در حالی که در افغانستان نه اینکه ریفورم های گسترده از طریق قوانین مشهود است، بلکه اشغالگران و رژیم پوشالی از کوچکترین حقوق زنان نمی توانند دفاع نمایند. قاتلین و متجاوزین جنسی در طول بیش از یک دهه همیشه از این رژیم برأت حاصل نموده اند.

اصلاحاتی که قادر باشد بنیاد نظام مردسالار را متزلزل و یا خدشه دار نماید، حاکمیت کنونی، با تمام قواء در مقابل آن می ایستد. این را تاریخ بارها ثابت ساخته و بطور روزمره هم مشاهده می کنیم. در چارچوب نظام کنونی ریفورم دایم دامنه عملش محدود بوده و هیچگاه نمی تواند که در بنیاد و اساس ساختار نظام مردسالار، یعنی قدرت سیاسی تغییری بوجود آورد، به این اساس سست و شکننده است.

تاریخ به خوبی ثابت ساخته که هر زمان جنبش ها و مبارزات انقلابی اوج گرفته قدرت سیاسی حاکم عقب نشینی نموده و امتیازاتی را داده و بعد از مدتی که زمینه برایش مهیا گردیده، آنها را پس گرفته است.

از این ها که بگذریم هستند کسانی که ظاهراً از مبارزه در راه آزادی زنان صحبت می کنند، اما معتقداند که زنان باید کنترل شوند و علناً تأکید میکنند که اگر زنان کنترل نشوند، فساد اخلاقی بوجود می آید. روی همین استدلال است که زنان خانواده شان را در حصار تنگ و تاریک خانه مقید نموده و بدون اجازه نمی گذارند که از خانه بیرون شوند. چنین افرادی هیچگاه درک نکرده اند که بزرگترین فساد اخلاقی قید نمودن زنان در چار دیواری خانه است. چنین افرادی هرگز افکار کهن فئودالی را رها نکرده اند، تا زمانی که چنین افکاری را رها نکنند، نمی توانند که مناسبات کهن را رها سازند.

افکار و عقاید کهن زن را جزء مایملک مرد به حساب می آورد، به همین لحاظ است که نمی خواهند زنان خانواده شان در مبارزات آزادیخواهانه سهیم گردند. یکی از فیلسوفان می گوید: «گسست از مناسبات کهن نیازمند قطعی ترین گسست از افکار کهن است.» کسانی که افکار کهن را رها نکرده اند، هیچگاه نمیتواند از جمله پیش قراولان بشمار آیند، زیرا هنوز با مناسبات کهن قطع رابطه ننموده اند.

گرچه این افراد خیلی پرشور از مبارزات انقلابی بحث می کنند و در مورد زنان نقل قول هایی را تکرار میکنند، اما عملاً به مبارزات زنان

در رژیم پوشالی حامد کرسی لغو قوانین ضد زن ممکن نیست، زیرا گسست از ایده های کهن با گسست از مناسبات کهن گره خورده است. رژیمی که حامی مناسبات مستعمراتی - نیمه فئودالی کهن است به هیچوجه حاضر به لغو قوانین ضد زن نیست، زیرا لغو چنین قوانینی به معنی محکومیت و واژگونی سیستم مردسالار و محو طبقات است. تا زمانی که حاکمیت بر مبنای منافع طبقات استثمارگر استوار باشد، قوانین ضد زن لغو نشده و اجرا خواهد شد.

بیش از یک دهه از عمر رژیم دست نشانده میگذرد، در این مدت ما شاهد تجاوزات جنسی متعدد بوده و هستیم. این تجاوزات آنقدر بیشرمانه و فجیع است که حتی از طفل دو ساله نیز قربانی می گیرد و روزی نیست که ما شاهد تجاوز جنسی نباشیم. این ستم هر روز از زنان ستمدیده افغانستان که از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم اند، قربانی می گیرد.

در پهلوی این ستم، قتل های ناموسی نیز دمار از روزگار زنان افغانستانی درآورده است. در جامعه اشغال شده افغانستان ده ها زن قربانی این وضعیت اسفناک شده و بعد از این هم خواهد شد. قتل های ناموسی از جمله قوانین نا نوشته در جامعه ماست که در مورد زنان اجرا می شود. در جوامع طبقاتی زنان جزء مایملک مردان بوده و مال مردان محسوب میشوند و قتل های ناموسی بر این اصل بنیان گذاشته شده است. این قوانین نا نوشته در رابطه به حیات زنان افغانستانی ریشه در فرهنگ، رسوم و عنعنات جامعه دارد و در موارد خاص تطبیق می شود. چنین قوانینی است که به مردان اختیاری کامل داده که در رابطه به حیات زنان تصمیم بگیرند و هر زمانی که خواستند به مرحله اجراء بگذارند.

در طول تاریخ رژیم های ارتجاعی برای فریب واغفال توده های زحمتکش دست به مانورهای زده و قوانینی را طراحی کرده اند. از یک طرف به اصطلاح قانون منع خشونت ارائه می کنند و از سوی دیگر دست مردان را باز میگذارند تا هر آنچه می خواهند درباره زنان آزادانه انجام دهند. به عبارت دیگر هر گاه با یک دست اگر چیزی اهداء کنند، با دست دیگر آنها را پس می گیرند. مثال برجسته آن تجاوز و قتل شکلا در بامیان توسط واحد بهشتی می باشد. حتی رژیم پوشالی در این زمینه یک سوال هم از واحد بهشتی نمود.

متأسفانه عده زیادی از زنان نتوانسته اند که ریشه اصلی ستم را دریابند و راه حل درستی ارائه نمایند. این عده از زنان امروز فکر می کنند که از طریق حک و اصلاح قوانین می توانند موجبات رهایی زنان را فراهم نمایند. این زنان علاوه بر اینکه نمی توانند کار مثمر ثمری برای زنان انجام دهند، بلکه عملاً در خدمت اشغالگران و رژیم پوشالی قرار می گیرند و زنجیرهای ستم را که بر پایه سلطه مرد بر زن استوار است، مستحکم تر می کنند.

در این زمینه موقف زنان تسلیم طلب (تسلیم شده به اشغالگران) را از نظر می گذرانیم. زنان اصلاح طلب در رژیم کرسی مقاماتی را اشغال نموده اند، بسیاری از آنها پست های وزارتخانه ها، پارلمان، ولایت، کمیسیون حقوق بشر و... را اشغال نموده اند. این زنان برای اغفال زنان و به تمکین درآوردن آنها در مقابل رژیم و سیستم مردسالار کار می کنند. این زنان می کوشند تا زنان را از راه مبارزات انقلابی منحرف نموده و به سمت مبارزات مسالمت آمیز و تسلیم طلبانه بکشانند و اگر موفق به چنین کاری نشوند، حداقل آنها تضعیف نمایند. چنین زنانی هیچگاه قادر نیستند که افق رهایی زنان را ترسیم کنند، افقی که کمترین معیارش سکولاریزم است.

زنان مبارز و انقلابی چگونه می توانند که مبارزات شان را علیه این ستمگری و بی حقوقی مفرط سوق دهند؟ زنان مبارز و انقلابی کشور در قدم اول باید سعی و تلاش نمایند که بین زنان غیر متشکل کار سیاسی را گسترش دهند و حرکات خود به خودی که به وجود می آید به حرکات سازمان یافته و آگاهانه تبدیل نمایند و مهر خود را بر تحولات آتی جامعه بزنند.

زنان قدرت و توانمندی آنها دارند که مهر خود را بر تحولات آتی جامعه حک نمایند، به شرط آن که روشن بین باشند و از تکامل یافته ترین تئوری های رهائی بخش سود جویند و مبارزات امروزی خود را با این چشم انداز متصل کنند.

زنان انقلابی به خوبی می توانند پوچی و میان تهی بودن قوانین مطروحه رژیم پوشالی و ریفورم های که در هر مورد ظهور می کند ثابت نمایند و مهر سرنگون ساز را بر جنبش زنان حک نمایند. تا آنجائی که امکان دارد زنان انقلابی کشور باید از یک جا شدن جریان فعالیت زنان طبقات حاکم، تسلیم شدگان و تسلیم طلبان با جریان جنبش زنان چه به شکل خود بخودی و یا آگاهانه آن جلوگیری کنند. زیرا یکجا شدن این دو جریان، معنی حقیقی آن، مانند یکجا شدن جریان آب پاک با جریان آب های کثیف می باشد.

زنان افغانستان برای رهائی کامل خود از قید هرگونه اسارت و ستم نیاز به افق روشن و برنامه هایی دارند که با صراحت و روشنی ریشه های ستم را بررسی نموده و خواسته های شان را دقیقاً مطرح نمایند.

زنان افغانستان نیاز به اتکا به نیروی خود دارند، زیرا آزادی و برابری که توسط خود زنان بدست می آید، آزادی حقیقی و پایدار است و نسل بعدی نیز از آن احساس غرور خواهند کرد.

زنان افغانستان باید علیه ایده های کهن به مبارزه برخیزند، در غیر این صورت زنان به بردگان تمام عیار مردان تبدیل می گردند.

تجارب نشان داده زمانی که مبارزات و جنبش های رهائی بخش زنان اوج می گیرد، رژیم های ارتجاعی را وادار به عقب نشینی میکند. رژیم های ارتجاعی گام به گام برای مهار کردن جنبش های انقلابی قوانین و ریفورم هایی را طرح ریزی می کنند.

زنان انقلابی باید بدانند که هیچگاه قوانین و ریفورم های مطرح شده از طرف رژیم پوشالی به نفع زحمتکشان و بخصوص زنان نبوده، بلکه بیشتر به جهت فریب و اغوای زحمتکشان و زنان بکار می رود. ریفورم های واقعی تنها با مبارزه انقلابی و سرنگونی طبقه حاکمه ارتجاعی میتواند بدست آید. یا به عبارت دیگر زنان نمی توانند از طریق ریفورم و یا راه های کهنه و تخیلی درد زنان را علاج کنند، بلکه درد و ستمی که بر زنان روا داشته میشود در شرایط کنونی پاسخ کیفیتا نوین می خواهد.

در نتیجه اولین گام اساسی برای تحولات دموکراتیک و ریشه ای، سرنگونی سیستم نظام مردسالار و قدرت سیاسی حاکمه است یعنی انقلاب. انقلابی که از ابتدا به جریان افتادنش حل معضل زنان را در دستور کار خویش قرار داده و آنها را بعد از انقلاب موقوف نماید.

ما از نیروهای انقلابی می خواهیم که ما را در مبارزات ما علیه اشغالگران و سیستم حاکم مردسالاری که حامی ایده های کهن می باشد، تنها نگذارند. نیروهای انقلابی باید در آشفشان این نیروی انفجاری نطفه دنیای جدید را دقیقاً مشاهده کنند و بدانند که مبارزات انقلابی زنان در پیوند با مبارزات انقلابی سایر زحمتکشان می تواند سیلاب مذابی را بوجود آورد که در آن هر آنچه بوی گند، کهنه گی و پوسیدگی سیستم مردسالار، افکار و عقاید کهن فئودالی را می دهد، نابود کند.

اعتنائی ندارند، زیرا هنوز دیدگاه شئونیزم جنسی بر آنها مسلط است. زنان خانواده شان بدون اجازه آنها نمی توانند کوچکترین کاری را انجام دهند. به این عملکرد خویش افتخار نیز می کنند. چنین افرادی اگر صحبت از رهائی زنان داشته باشند، فقط لفظی است، عملاً اعتقاد به دامن زدن این جنبش ندارند. چنین اشخاص را باید در زمره کسانی به حساب آورد که معتقد اند با از میان رفتن ستم طبقاتی، ستم جنسی نیز از میان می رود. لذا ضروری نیست که زنان خانواده خود را به مبارزه بکشاند تا مبدا به فساد اخلاقی گرفتار شوند.

این دسته افراد معتقد به دامن زدن مبارزه زنان نیستند، زیرا اعتقادشان این است که ستم بر زن منشاء طبقاتی دارد و با حل ستم طبقاتی حل میگردد. نادیده گرفتن شئونیزم جنسی و شئونیزم ملی یا به عبارت دیگر فرعی دانستن و یا به حاشیه راندن این دو تضاد نادرست و غیر انقلابی است.

در شرایط کنونی افغانستان طبق رهنمود انقلابی که داریم، مساله ملی و مساله جنسی از جمله تضادهای مهم جامعه اند. هیچگاه نباید فراموش شود و یا به حاشیه رانده شود. «اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولو اینکه نهایتاً در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه ای در نظر گرفته شود.» (بیانیه دسته هشت مارچ زنان افغانستان) طرح این مساله و مبارزه برای آن در کنار مبارزه علیه اشغالگران و رژیم پوشالی یگانه معیار و محک انقلابی است.

کسانی که معتقد به کنترل جدی زنان به عنوان مالک اند، اصلاً به مبارزه زنان توجه نداشته و آنها را به عنوان وظیفه مبارزاتی حاشیه ای در نظر می گیرند و بدین منظور زنان خانواده خود را در چهار دیواری خانه محصور نموده اند، باید که جدا علیه این دیدگاه مبارزه شود تا تجدید تربیت گردند، در غیر این صورت به مانع جدی بر خواهیم خورد.

تا زمانیکه ۴ خصیصه از جامعه محو نگردد، ستم بر زن پا برجا است. این ۴ خصیصه عبارت اند از:

«از بین بردن شکاف های طبقاتی، از بین بردن آن روابط اقتصادی که این شکاف ها را ایجاد میکند، از بین بردن آن روابط اجتماعی که برشالوده این روابط اقتصادی پدیدار شده و به استمرار آن خدمت می کند و از بین بردن آن ایده های کهن که روابط اجتماعی را ستایش کرده تداوم و به آن خدمت می کند.»

از این ۴ خصیصه یا ۴ کلیت دو تا مربوط به طبقات است و دو تای دیگر آن مربوط به روابط اجتماعی و ایده ها است که نقش حافظ تمایزات طبقاتی دارند. در حقیقت امر مبارزه علیه ایده های کهن و روابط ستمگرانه عرصه تعیین کننده برای محو هر گونه خشونت علیه زنان است. کسانی که ایده های کهن را دور نریخته و هنوز هم به زنان به عنوان ملکیت و ناموس خویش مینگرند، نمی توانند گامی در جهت رهائی زنان بر دارند.

گرچه ستم بر زن با ستم امپریالیستی و ستم طبقاتی گره خورده و محو این ستم فقط با محو طبقات امکان پذیر است، اما دامن زدن به جنبش زنان و تلاش برای رهائی زنان در افغانستان، می تواند بسیاری از سنن و عنعنات مزخرف فئودالی را ضربه زده و رژیم پوشالی را وادار به عقب نشینی نماید. یا به عبارت دیگر هر قدر که جنبش زنان در افغانستان رشد نماید و در جهت رهائی زنان جدی تر عمل نماید به همان اندازه میتواند که پیروزی هایی را بدست آورد و مقدار زیادی بار ستم را کاهش دهد.

## پیروز و سربلند باد جنبش توده‌ی ترکیه

اخوانی‌های حاکم در ترکیه نه تنها در رکاب اشغالگران امریکایی و متحدین شان در افغانستان دویندند، بلکه با لشکرکشی ناتو در لیبی نیز همسو عمل نمودند و در سوریه نقش اصلی نیروهای شورشی وابسته به امپریالیست‌های غربی و در راس آن امپریالیزم امریکا را بازی میکند

تفاوت آشکاری که میان جنبش توده‌ی ترکیه و جنبش‌های اعتراضی دیگر کشورهای شرق میانه و شمال افریقا وجود دارد این است که اولاً در این جنبش، نیروهای زن ستیز اخوانی و امثال شان هیچگونه نقشی ندارند، بلکه این جنبش در واقع یک جنبش سکولار است. هرچه به طرف سکولاریزم و رادیکالیز شدن به پیش رود به همان اندازه از پشتیبانی وسیع مردمی در سطح جهان برخوردار خواهد شد. ما یقین کامل داریم که اگر نیروهای آگاه پرولتری بتوانند سهم خویش را به خوبی ادا نمایند، این جنبش به انقلاب توده‌ی تبدیل میشود که حزب عدالت و توسعه را با تمامی نوکران بومی امپریالیست‌ها از مسند قدرت بزیر کشد، در غیر آن نیروهای وابسته به امپریالیست‌ها با ترفندهای گوناگون ثمره جنبش را نصیب خود خواهند کرد

ثانیاً جنبش توده‌ی ترکیه در شرایط فعلی در حقیقت امر جنبشی است، در جهت تضعیف یک ژاندارم منطقه که با امپریالیست‌ها هم‌نوا عمل میکند

«دسته هشت مارچ زنان افغانستان» از این حرکت بر حق و توده‌ی ترکیه حمایت خود را اعلام می‌دارد، زیرا که مبارزات توده‌ی ترکیه نه تنها اثرات خود را در منطقه میگذارد، بلکه مستقیماً انعکاس خود را در افغانستان داشته و باعث تحرک بیشتر جنبش انقلابی کشور ما می‌گردد

«دسته هشت مارچ زنان افغانستان» امیدوار است که نیروهای انقلابی آگاه پرولتری در کشور ترکیه بتوانند جهت دهی انقلابی به این جنبش بدهند و این جنبش را به الگوی جنبش‌های رهائی بخش و انقلابی در منطقه و جهان بدل نمایند. یا به عبارت دیگر این جنبش را به یک انقلاب واقعی جهت سرنگون نمودن کل نظام ارتجاعی حاکم بدل نمایند. به امید چنین روزی

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

۲۰ جوزا ۱۳۹۲ مطابق ۱۰ جون ۲۰۱۳

حرکت‌های اعتراضی جاری در ترکیه به تاریخ ۲۸ می ۲۰۱۳ زمانی آغاز شد که رژیم ارتجاعی ترکیه تحت رهبری حزب عدالت و توسعه می‌خواست بخشی از پارک گزی واقع در میدان تقسیم استانبول را به یک مرکز تجارتنی تبدیل نماید

این حرکت اعتراضی ابتدا از طرف جمع کوچکی از طرفداران محیط زیست ترکیه به شکل کاملاً مسالمت آمیز به راه افتاد، اما رژیم ارتجاعی اسلام‌گرای ترکیه نتوانست این حرکت اعتراضی را تحمل کند. پولیس سرکوبگر حزب عدالت و توسعه شب اول جون بالای معترضین حمله نموده و خیمه‌های شان را به آتش کشید

از روز اول جون حرکت‌های توده‌ی بی‌به‌حمایت از طرفداران محیط زیست شروع شد و روز به روز وسعت و دامنه این حرکت توده‌ی گسترده‌تر گردید. باز هم رژیم ارتجاعی ترکیه دست از سرکوب توده‌ها برنداشت. پولیس سرکوبگر وارد میدان شد و به سرکوب پرداخت، گرچه تعدادی از معترضین کشته و تعداد زیادی زخمی شدند، اما توده‌ها مقاومت از خود نشان داده و عقب‌نشستند. با سرکوب رژیم ارتجاعی ترکیه نه تنها که اعتراضات خاموش نگردید، بلکه به جنبش وسیع توده‌ی بی‌در ترکیه تبدیل شده است و به اکثر شهرهای دیگر ترکیه نیز سرایت نمود و جنبش توده‌ی بی‌را دامن زد. تا کنون چندین اتحادیه کارگری به این جنبش توده‌ی پیوسته است. علاوه بر آن کارمندان بانکها، هنرمندان و معلمین نیز به حمایت از این جنبش برخاسته‌اند.

جنبش توده‌ی بی‌که در ترکیه راه افتاده دارای ظرفیت بالقوه‌ای است که میتواند به یک جنبش انقلابی توده‌ای برای سرنگونی کلیت نظام ارتجاعی و زن ستیز و حاکم در ترکیه تبدیل شود، به شرط آن که نیروهای آگاه و پرولتری مسئولیت رهبری آنرا به عهده گرفته و به خوبی بتوانند این مسئولیت عظیم را با تمام قوا به پیش برند. اخوانی‌های زن ستیز حزب عدالت و توسعه در ظرف ده سالی که قدرت را در ترکیه قبضه نموده‌اند به بهترین خادم و نوکر امپریالیزم امریکا درآمده است. این رژیم خائن در لشکرکشی اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان سهم بسزایی داشته است و در حال حاضر نیز از تمام کشورهای اسلامی، ترکیه بزرگترین قوا را در داخل افغانستان دارد و نقش مهمی در آموزش پولیس رژیم پوشالی حامد کرزی عهده دار است



## تبعیضات ملیتی که از جانب اشغالگران و رژیم پوشالی دامن زده می شود، به

### شدت تقبیح می کنیم!

تبعیضات در سطح پوهنتون ها دامن گستر گردیده و استادان به مبلغ و مروج چنین ایده های مزخرفی تبدیل می گردند. کسانی که دست به دامن چنین ایده های شده اند، نه تنها نمیتوان آنان را استاد، بلکه باید میهن فروش و خائن نامید.

فیصل امین، یکی از این میهن فروشان و ارازل است که در دانشکده علوم اجتماعی تدریس می نماید. او علناً و به صراحت اعلام نموده کسانی که از بامیان، غزنی، دایکندی و ... وارد این دانشکده شده اند، باید دراب شوند. آقای عبدالله، رئیس این دانشکده نیز با وی هم‌نوا است. از چهار روز به این سو تعداد کثیری از محصلین دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه کابل نسبت به برخورد تبعیض آمیز رئیس و استاد فیصل امین در مقابل پارلمان پوشالی اعتصاب غذائی نمودند. بر اساس برخی گزارشات، معین تدریسی وزارت تحصیلات عالی رژیم پوشالی محصلین معترض را هشدار داده که اگر به زودترین فرصت به اعتصاب شان پایان ندهند همه آنها را از دانشگاه اخراج و به جرم ایجاد هرج و مرج به سارنوالی معرفی خواهند کرد.

این در حالی است که اعتصاب غذائی محصلین به آن حدی رسیده که یک عده در وضعیت بد صحتی به سر میبرند. یک تعداد از آنها به شفاخانه انتقال داده شده و یکعده که حاضر نشدند که به شفاخانه بروند، در محل اعتصاب تحت مداوی قرار گرفته اند. در ظرف چهار روز گذشته رژیم پوشالی هیچ گونه اقدامی در این زمینه

بعد از تجاوز و اشغال افغانستان توسط امپریالیستهای غربی به رهبری امپریالیزم امریکا، یک عده از تسلیم طلبان و میهن فروشان کمر خدمت به چاکری امپریالیزم بستند و این تجاوز را "بارقه امید در چشمان اشک بار ملت ستمدیده افغانستان" خواندند. بر این اساس تبلیغات عوام فریبانه ای را به راه انداختند که اشغالگران افغانستان را بهشت برین برای توده ها می سازند و زنان را از قید مرد سالاری آزاد می نمایند!

در همان زمان جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان، این تبلیغات عوام فریبانه را به شدت محکوم نمودند و بر این مسأله پافشاری کردند که اشغالگران و رژیم و پوشالی هیچگاهی نمیتوانند و نه میخواهند که کار مثمر ثمری برای توده ها انجام دهند، بلکه آنان به فکر منافع غارتگران، چپاول و غارت افغانستان بوده و زمینه ساز نفاق ملیتی، مذهبی و قومی در افغانستان می باشند.

بعد از دوازده سال اشغال، به خوبی اهداف شوم اشغالگران و رژیم پوشالی به نمایش گذاشته شده که علاوه بر این که هیچگاه به فکر منافع توده ها نیستند، بلکه بیشتر از پیش به تبعیضات ملیتی، قومی و حتی مذهبی دامن میزنند، از این طریق میخواهند تا ملیت های مختلف افغانستان را در مقابل یکدیگر قرار دهند به این شکل از وحدت ملیت های زحمتکش جلوگیری به عمل آورند. این یک مصیبت است و این مصیبت زمانی به مصیبت بزرگ تبدیل می شود که این

بدست آوردن حقوق مسلم توده ها و به رسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت شان فقط از طریق مبارزات جدی، اصولی و پیگر بدست می آید در این مبارزات شما تنها نیستید، جوانان و زنان انقلابی مبارز در کنار شما ایستاده است. برای به دست آوردن این حق مسلم به پا خیزید، علیه اشغالگران و میهن فروشان مبارزه جدی نمائید. جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان در کنار شما است، همگام و همصدا این مبارزات را تا آنجایی پیش میبرد که دیگر نشانی از ستم باقی نماند.

## مرگ بر اشغالگران ورژیم پوشالی

مرگ بر شئونیزم ملی

مرگ بر شئونیزم جنسی

به پیش در راه وحدت همه

ملیت های زحمتکش افغانستان

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

و

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

دوم جوزای ۱۳۹۲

نکرده است. رسانه های وابسته به اشغالگران که ظاهراً ادعای استقلالیت دارند با برخورد تبعیض گونه از نشر و پخش این خبر جلوگیری نمودند، این حرکت شان قابل تقبیح است.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان با هرگونه تبعیض و بخصوص، تبعیضات ملیتی و جنسیتی مخالف بوده و علیه آن به مبارزه برخاسته است. این حرکت و عملکرد دانشکده علوم اجتماعی که از طرف رئیس و بعضی استادان دامن خورده و می خورد به شدت تقبیح می نماید.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان از خواسته های برحق محصلین دانشکده علوم اجتماعی به دفاع برخاسته و در کنار آنها ایستاده و می ایستد. دانشجویان و جوانان باید این نکته را به خوبی درک کنند که منشأ همه ستم ها و بخصوص ستم ملی و ستم جنسی اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی است و تا زمانیکه این سیستم برقرار باشند، ملیت های زیر ستم و زنان باید تحقیر و توهین شوند و این اهانت های خائنانه را به پزیرند. راه حل این نیست که برای بدست آوردن حقوق مسلم خود دست به دامن پارلمان پوشالی انداخت، زیرا آنها ناجی شما نیستند، بلکه نوکران بومی اشغالگران و حامی منافع آنها است. این تبعیض علیه ملیت های زیر ستم و بخصوص ملیت هزاره از طریق همین رژیم پوشالی و پارلمان آن که یک پایه از سه پایه دولت میباشد دامن می خورد. تمام وعده وعیدهای شان عوامفریبانه و دروغ است. هر وعده ای که به شما بدهند فقط برای آرام کردن شما است، که هیچگاه جنبه عملی به خود نمیگیرد.

## ازدواج های اجباری زنان در افغانستان

مرسل نبرد



یکی از مظالم اجتماعی که در افغانستان بر زنان تحمیل میشود، ازدواج های اجباری است. بعد از اشغال افغانستان توسط امپریالیست های غربی، علاوه بر اینکه آمار ازدواج های اجباری کم نشده، بلکه سیر صعودی را نیز پیموده است. دختران در بدل مبالغ پول هنگفت فروخته شده و حتی در برخی موارد با حیوانات مبادله می گردند. چنانچه چندی پیش در ولایت بادغیس دختری توسط پدرش به ۷۲ گوسفند مبادله گردید.

ازدواج اجباری، یکی از عمده عوامل خودکشی در دختران محسوب می شود. دختران در جامعه سنتی ما، به خواسته یا جبر پدر، برادر، مادر و... تن به ازدواج های ناخواسته و اجباری می دهند.

آنچه در جامعه ما به وفور دیده می شود، ازدواج های اجباری و بر حسب مصلحت خانواده است که به طور معمول خود دختر حق انتخاب ندارد. مبنای اکثر ازدواج های صورت گرفته در کشور ما عشق و محبت بین طرفین نیست، بلکه جانب مرد کسی را برای خدمت کردن به خود و خانواده اش انتخاب می کند.

زنان در جامعه کنونی ما مثل جنس، خرید و فروش می شوند و آنچه مرسوم است، جنس زیبا مشتریان و خریدارانی بیشتری خواهد داشت. زنان افغانستانی به نسبت سنت های کهنه و رسوم نادرست، باید در خانه پدر اطاعت همه اعضای فامیل را به ترتیب سن و جنسیت بکنند و زمانی که به خانه شوهر رفت نیز این سناریو تغییر نخواهد کرد.

زن در افغانستان، یعنی ماشین تولید نسل، آن هم در صورتی که اکثریت فرزندان پسر باشند. بنابر این زنی که نمیتواند فرزند به دنیا بیاورد، ارزشی در جامعه مردسالار افغانستانی ندارد و همچنین زنی که دختر به دنیا آورده، نیز ارزش چندانی نخواهد داشت.

گذشته از این مسایل، در بسیاری موارد ازدواج های اجباری باعث مرگ زنان میشود. چنانچه سال گذشته یک دختر که بنا به خواست پدرش در بدل پول زیاد،

فروخته شده بود، چندی بعد به اثر لت و کوب شوهرش به قتل رسید و هیچ برخورد « قانونی » در مقابل فرد قاتل صورت نگرفت. این اولین و آخرین حادثه نیست که بالای دختران و زنان ستمدیده این دیار صورت میگیرد، بلکه هزاران حادثه امثال این و حتی فجیع تر از این نیز بر زنان افغانستان صورت گرفته است. بدون شک این وضعیت تا زمان حضور اشغالگران و رژیم دست نشانده ادامه خواهد داشت.

خواهران رنج دیده! بیائید که دست به دست هم داده و متحدانه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده به مبارزه برخاسته، تا بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم پویشی از پای ننشینیم و این مبارزه را تا آنجا پیش ببریم که دیگر نشانی ازستم باقی نماند.

**پیروزی ما در وحدت ماست!**

**زنده باد استقلال، زنده باد آزادی!**

**خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی**

**در راه انقلاب رها سازیم!**

## جهان ما به کدام سو می رود؟؟؟

"حماسه جاوید"

سرمایه داری، این طاعون روزگار که نابرابری ها را به اوج رسانیده آنچنان که در تاریخ بشر بی سابقه بوده است. در نظام سرمایه داری حاکم ۸۰ درصد منابع جهان به کام ۲۰ در صد نفوس کشورهای سرمایه داری می ریزد. امروز دیگر جهان ما بوی شرافت، همدردی، انسانیت، دوستی و... نمی دهد، بلکه به یکباره تمام پیوندها گسسته شده و صرفاً یک نام را به خود گرفته و آن عبارت است از "سود شخصی"، دیگر همه روابط و ارزش ها بر اساس سود شخصی ارزیابی می شود. دیگر نوع بشر با نام انسانیت بیگانه است و گرسنگی کودکان همسایه در مقابل منفعت شخصی رنگ می بازد.

پس سهم من و ما از این زندگی چیست؟؟

آیا جوانان ما باید برای پیدا کردن کار، زندگی شان را به قمار زده، خطر غرق شدن در آب های استرالیا یا سایر کشورهای سرمایه داری را به جان بخرند؟ تا شاید در ۲۰ فیصد نفوس کشورهای سرمایه داری قرار گیرند؟ یا با نظام سازش کنند؟ و یا قدم در راه مبارزه با نظام سرمایه داری خون آشام بر دارند؟

نظام حاکم بر جهان، تیغ بر گلوی اکثریت خلق های جهان گذاشته و از خون آنان هر روز فربه تر می شود. سکوت من و ما در مقابل این نابرابری و ستم، خود به مفهوم همرنگی و همراهی با این نظام است. من و ما باید در کنار هم به مبارزه علیه امپریالیزم و رژیم پושالی بر خیزیم، ریشه و عوامل آن را از بنیاد برکنیم.

در قرن بیست و یکم زندگی می کنیم، قرن تکنولوژی، علم، اطلاعات و فناوری، ولی سیستم حاکم بر جهان با تمام پیشرفت هایی که داشته است، نتوانسته در مقابل بیماری مهلک فقر، درمانی قطعی و جوابگو پیدا کند. اکثر حکومت های جهان از دولت رفاه سخن می گویند و متباقی نیز به نحوی ادعای آن را دارند، اما در واقع حقیقت چیز دیگری است، روزانه چهل هزار کودک قربانی فقر می شوند و بیش از نیمی از جمعیت جهان روزانه در حدود یک دالر در آمد دارند، این آمارها کذب بودن این ادعاها را ثابت می کند.

هر روز که در شهر قدم می زنم، دلم در قفسه سینه احساس تنگی می کند، گویی بوی تعفن نظام حاکم بر جهان (سرمایه داری) هوای شهر را مسموم کرده است. از هر گوشه و کنار که می گذری، بلا استثناء با گدایان فراوانی روبرو می شوی که یا دستت را می گیرند یا پایت را، تا شاید یک یا دو افغانی به دستش بدهی! یکی دست ندارد، دیگری پا، آن یکی هم فرزند شیرخوارش در آغوشش این طرف و آن طرف دست دراز میکند... و این سرنوشت اکثریت جمعیت جهان است که در کشورهای به اصطلاح جهان سوم، گیر مانده اند. نظام حاکم بر جهان، حتی بر احساسات نوع بشر تاثیر گذاشته و انسانیت را به غارت برده است. دیگر همنوعی و همدردی، افسانه شده اند که فقط در کتاب داستان های کودکان به چشم میخورند.

گذشته از این گدایان، کارگران بی کاری که صبح به امید یافتن کار به چوک می آیند و پاسی از روز شرمنده به خانه باز می گردند، گواه از حکایت بس دردناک دارند. به راستی که در جهان سرمایه داری، انسان گرگ انسان است. آری

## وضعیت زنان در جامعه و خانواده

آیدا دانش

دلم را با سرودن شاد کردم

صدای جنس زن فریاد کردم

ره و سبک نوی ایجاد کردم

به موسیقی ناب سرزمینم

به حساب می آیند، براساس این حق، که حکومت و جامعه به مردان داده زنان نمیتوانند بدون اجازه مردان از خانه بیرون شوند. این ستم بیشتر از همه در دهات مشاهده میشود. اکثریت زنان دهاتی از نعمت سواد محروم اند، زیرا مردان اجازه نمی دهند که دختران

زنان به هیچ وجه در جامعه آرام نیستند. زنان نه تنها در خانواده زیر ستم اند، تحقیر و توهین می شوند، در جامعه نیز وضعیت شان بهتر از خانواده نبوده و نیست. زنان ازین وضعیتی که در جامعه و خانواده دارند سخت در رنج اند. در شرایط کنونی زنان جزء مایملک مردان



پایان دادن به این ستم مستلزم تحلیل درست از وضعیت عینی جامعه می باشد، زیرا تحلیل درست و صحیح میتواند ریشه های اصلی ستم و حامیان حقیقی این ستم را به زنان ستم دیده معرفی نماید، همراه با تبلیغ و ترویج انقلابی به خاطر بالا بردن آگاهی سیاسی به منظور بسیج و سازماندهی شان در مسیر مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیستی و رژیم پوشالی گوش به فرمان شان با جدیت کار و پیکار نمایند.

یگانه راه حل این معضل بیرون راندن اشغالگران امپریالیست و سرنگونی رژیم پوشالی است.

شان به مکتب بروند. مردان خانواده ها بخاطر حفظ آبرو، عزت و ناموس (!!) خود نمیگذارند که خانم ها و دخترانشان از خانه تنها بیرون شوند.

در افغانستان زنان باید در هر حالت حامل سنبل اسارت باشند، یا به عبارت دیگر باید چادری بپوشند. جای تاسف اینجا است که بعضی مردانی که دارای سطح آگاهی سیاسی اند، پایبند افکار کهن اند و زنان را مقید میسازند تا در هر کاری که می خواهند انجام دهند باید از ایشان اجازه بگیرند. زنان باید با جدیت علیه این افکار کهنه به مبارزه برخیزند.

زنان چگونه می توانند به این ستم پایان دهند؟

## دختر بودن یعنی چه؟

وفا



روزی که به دنیا آمدم، بخاطر دختر بودن محکوم شدم. وقتی به چشم های زیبای مادرم نگاه میکردم، می دیدم که میگفت کاش پسر میبودی! همیشه با خودم فکر می کردم که فرق من با پسر چیست؟!

چرا من نمیتوانم آزاد باشم؟ چرا من نمی توانم آرزوهائی که مادرم دارد را برآورده سازم؟ چرا من میتوانم دست های گرم مادرم را گرفته و در آغوشش پناه ببرم؟ چرا یکبار هم بر من نگفتی که به دختر بودن افتخار دارم؟ چرا بخاطر دختر بودنم همیشه تنها بودم؟ چرا وقتی پدرم را از دست دادم، مادرم بخاطر اینکه دختر هستم ترکم کرد و به دست گرم مادرم که نیاز داشتم رها کرد....

اگر پسر می بودم هرگز و هیچ وقت مرا تنها نمی گذاشت، چرا من مادرم را دوست نداشتم؟! چرا من از خون او نبودم؟! نه این طور نیست! این جزای دختر بودن است. دختر بودن یعنی چی؟ دختر بودن یعنی محکوم بودن به آن چه که هستی. دختر بودن یعنی با حسرت زندگی کردن. دختر بودن یعنی تنها گذاشتن. دختر بودن یعنی سکوت. دختر بودن یعنی با دردها،

انداختند، هرچه از عمر رژیم پوشالی می گذرد ماهیت زن ستیزانه اش بهترهید می شود. در این دوره نه تنها هیچ تغییری در زندگی زنان بوجود نیامده، بلکه وضعیت شان بدتر نیز شده است.

مبارزه ما برای از بین بردن دردها باید با مبارزه برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده پیوند مستحکم داشته باشد. زیرا تا زمانیکه این سیستم واژگون نشود و یک سیستم انسانی بر پایه تساوی حقوق زن و مرد در همه زمینه ها (دولت دموکراتیک نوین) ایجاد نگردد، این وضعیت تغییر نمی کند.

زندگی کردن. اما نه، دیگر نه. این همه وقت با درد زندگی کردم و دردها را متحمل شدم. اما این بار با درد مبارزه خواهم نمود. با دردی که جامعه و مردم برایم ساخته اند. با دردی که هیچ وقت نگذاشتند به قسمی که خودم میخواهم زندگی کنم و آنچه را که میخواهم باشم. با دردی که هیچ وقت نمیتوانم تنها از خانه بیرون شوم. بخاطر محکوم به دختر بودنم مبارزه خواهم کرد.

بلی، مبارزه یگانه راه نجات از همه اسارت و بندگی هاست!

از زمانی که افغانستان توسط امپریالیستها اشغال گردید، رژیم دست نشانده و حامیان امپریالیستی اش سر و صدا «آزادی زنان» راه

## وضعیت زنان در دهه دموکراسی کدائی اشغالگران در افغانستان

فروغ

بدترین شرایط با شعار دفاع از حقوق انسان و با آوردن حکومت دست نشانده خودش (حکومت انتقالی کرزی) بدون کمترین زحمتی وارد افغانستان شد. با آمدن امریکا و متحدانش وضعیت ظاهری زنان تغییر کرد و قانون نو نظر به تصمیم و اراده زورمندان و جنگجویان پیشین و با مداخله امپریالیست های اشغالگر تصویب شد. نظر به قانون به زنان حق داده شد که درس بخوانند و به تحصیلات خود ادامه دهند. به این معنی که به زنان به یک نحوی اجازه بیرون شدن از خانه داده شد. به زنان اجازه و حق اجرای وظیفه در بیرون نیز داده شد یعنی قانون به زنان اجازه کار در بیرون از منزل را نیز داد در صورتیکه کاری پیدا شود. در حال حاضر کشور چنان درگیر بحران بیکاری شده است که حتی برای محصولینی که با درجه عالی از پوهن لای ها فارغ گردیده اند، کار پیدا نمیشود. وقتی که دولت انتقالی کرزی با شکست طالبان روی کار آمد، به مردم نویدهای گوناگون از جمله دادن آزادی به زنان، مساعد کردن فرصت های شغلی برای تمام مردم، آوردن امنیت، آوردن صلح سرتاسری و صدها وعده های دروغ را داد که با گذشت ۱۲ سال ما نه تنها تغییر بنیادی در وضعیت زنان نمی بینیم، بلکه هر روز آمار خشونت بالا می رود. مثلاً آمار تجاوز جنسی که از طرف کمیسیون حقوق بشر در ماه سرطان داده شد به ۱۷۴۸ تجاوز جنسی می رسد که این آمار فقط از حمل سال ۱۳۹۱ الی سرطان ۱۳۹۱ می باشد، یعنی در هر ماه ۴۳۷ تجاوز جنسی و در هر روز تقریباً ۱۵ تجاوز جنسی صورت گرفته است. باید خاطر نشان کرد که این آمار تنها آمار ثبت شده است و به دلیل سنتی بودن جامعه ما، بسیاری از موارد خشونت و به خصوص تجاوز گزارش نمی شود. اما در مقابل هیچ نوع اماری از مجازات این نوع خشونت را از سوی دولت دست نشانده نمی بینیم که این فضای نا امن خود باعث می شود که زنان خانه را نسبت به فضای نا امن بیرون ترجیح دهند. اشغالگران و رژیم دست نشانده قانونی ساخته اند بنام قانون محو خشونت علیه زن، که این قانون دارای ۴۴ ماده است. تمام مواد آن در ظاهر حکایت از محو خشونت علیه زن دارد، اما درحقیقت امر هیچ گره ای از مشکل زنان را باز نمی کند. زیرا رژیمی که بنیادش بر مبنای حفظ مالکیت خصوصی استوار باشد، نمی تواند که علیه ستم بر زن مبارزه کند، زیرا بر انداختن ستم بر زن به معنی حقیقی آن براندازی مالکیت خصوصی است. این قانون مانند سایر قوانین برای اغفال و فریب طرح گردیده است. این قانون فقط به عنوان یک کتاب خواندنی استفاده می شود نه یک قانونی که به نفع زنان باشد و جامعه عمل پوشد. در ماده پنجم قانون محو خشونت علیه زن و قانون جزای افغانستان "عاملین مرتکب این

در دوره های مختلف تاریخ افغانستان یک عده ای از زنان امتیازاتی بدست آوردند، اما در بعضی شرایط کل امتیازات را مانند دوره طالبان از دست دادند. در مجموع زنان به شدیدترین وجه زیر ستم زندگی را سپری نموده و مینمایند. ستم بر زن منشاء طبقاتی دارد و تا زمانی که این منشاء از میان نرود ستم پا برجا خواهد ماند. این بدان معنی نیست که تا زمان از میان رفتن طبقات باید دست روی دست گذاشت. تضاد جنسی یکی از مهمترین تضادهای جامعه بشمار می رود که هیچگاه نباید آنرا فراموش نمود و یا از کنار آن گذشت. مبارزه علیه این ستم باید همدوش مبارزات ملی و طبقاتی پیش برده شود.

بعد از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ زنان آهسته آهسته جایگاه خود را از دست داده، حتی زنان شهری بخاطر آزار و اذیتی که از طرف قلدرومنشان رژیم دست نشانده خلق و پرچم می شدند، ترجیح دادند تا چادر برقع بپوشند. بعد از سقوط رژیم دست نشانده روسها و قدرت گیری جهادی ها شرایط برای زنان بدتر گردید. زمانی که جهادی ها بر مسند قدرت تکیه کردند، به دفاتر دستور دادند تا از حضور زنان در کار اجتماعی جلوگیری شود، اما جنگ های ارتجاعی داخلی برای شان این مجال را نداد تا احکام ارتجاعی شان را پیاده کنند. این درامه در زمان طالبان تکمیل گردید.

در نظام طالبان زنان حتی همان جایگاه نسبی انسانی شان را نیز از دست داده بودند. در این دوره زنان باید بدون محرم از خانه بیرون نمی شدند و شنیدن صدای پای زن حرام بود. در این شرایط زن به هیچ صورتی جایگاه انسانی نداشت. ولی تجاوزات جنسی بالای زنان به این شدت وجود نداشت، چون حکمش اعدام بود. یعنی زنان از تجاوزات جنسی تا حدودی در امان بودند. اما برعلاوه وضعیت وخیم و غیر انسانی زنان وضعیت مردان و اقوام اقلیت نیز غیر قابل تحمل بود. وضعیت طوری بود که تنفس کردن برای همه ناممکن و خفقان شده بود. هر روز تنگ شدن فضا برای زندگی مردم زمینه و بهانه ای برای تجاوز امپریالیزم (امریکا) و همپیمانان شان شد.

دوازده سال قبل امپریالیزم امریکا باهم پیمانان غربی اش زیر شعارهای فریبنده «آزادی زنان» و «مبارزه علیه تروریسم» به افغانستان آمدند و این کشور را به مستعمره خویش بدل ساختند.

مردم در شرایطی قرار داشتند که باید میان بد و بدتر یکی را انتخاب می کردند یعنی گزینه انتخاب بهتر نداشتند. بنا امریکا در

جرم به حبس دوام و در صورت فوت مجنی علیها به اعدام محکوم می‌گردد". تجاوز پدر بالای دخترش در هرات و تجاوز بالای طفل ۵ ساله در مزار شریف همه نشان دهنده فضای نا امن خانه و مکان بود و باش را می‌دهد و تجاوز قومندان امنیه ولایت بادغیس بالای خواهران ساتنمن شان و همچنان تجاوز نگهبانان ریاست امور زنان در دایکندی بالای دختری که به خاطر تجاوز دیگران به دولت و قانون پناه آورده بود و صدها موارد از تجاوزات دیگری که زیر پرده باقی می‌ماند. این‌ها همه نشان دهنده این است که قانون فقط در روی کاغذ باقی مانده است و قانون فقط سندی است برای دوام حکومت مافیا و سندی است برای قانونی ساختن اشغال کشور توسط امپریالیست‌ها.

در این جا حسب نمونه چند موادی از «قانون محوخشونت علیه زن» را ذکر می‌نمایم تا خواننده به خوبی به ماهیت رژیم پوشالی پی ببرد.

۱. مجبور نمودن به فحشا: نظر به ماده هجدهم قانون محو خشونت علیه زن "شخصی که زن بالغ را مجبور به فحشا نماید، حسب احوال شخصیه به حبس طویل که از هفت سال کمتر نباشد، محکوم می‌گردد."

۲. آتش زدن با استعمال مواد کیمیاوی، زهری و یا سایر مواد ضررناک: در صورت مرتکب شدن چنین جرم نظر به ماده بیستم قانون محو خشونت علیه زن، "مجرمین این نوع جرم به حبس طویل که بیشتر از ۱۰ سال نباشد محکوم می‌گردد."

۳. لت و کوب: در این نوع از خشونت یعنی در صورت لت و کوب زن توسط شخصی که حتی لت و کوب منجر به جراحت هم نگردد، نظر به ماده بیست و سوم قانون محو خشونت علیه زن، شخص ضرر رساننده به حبس قصیر که بیشتر از سه ماه نباشد، محکوم می‌گردد.

۴. خرید و فروش به منظور یا بهانه ازدواج: در ماده ۲۴ قانون محو خشونت علیه زن آمده است که "شخصی که زن را به منظور یا بهانه ازدواج به فروش رساند یا خریداری نماید، حسب احوال به حبس طویل که از ده سال بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد."

۵. بد دادن: در این مورد در ماده ۲۵ قانون محو خشونت علیه زن آمده است که "شخصی که زن را به نام بد دادن به نکاح بدهد یا بگیرد، مرتکب حسب احوال به حبس طویل که از ده سال بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد."

۶. دشنام، تحقیر و تخویف: ماده ۲۹ قانون محو خشونت "شخصی که زن را دشنام دهد یا تحقیر و یا تخویف نماید، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه کمتر نباشد، محکوم می‌گردد."

۷. آزار و اذیت: ماده ۳۰ قانون محو خشونت علیه زن "شخصی که مرتکب آزار و اذیت زن گردد، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه کمتر نباشد، محکوم می‌گردد."

۸. ازدواج با بیش از از یک زن بدون رعایت حکم مندرج ماده (۸۶) قانون مدنی: ماده ۳۷ قانون محو خشونت علیه زن "شخصی که بدون رعایت احکام مندرج مواد (۸۶ و ۸۹) قانون مدنی با بیش از یک زن ازدواج نماید، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه کمتر نباشد، محکوم می‌گردد."

ظاهراً برای هر نوع خشونت علیه زن در «قانون محو خشونت» مجزات ذکر شده است. اما اینها همه فریبی بیش نبوده و نیست. زیرا مرتکبین جنایات مجازات نشده و نمی‌شوند. خشونت‌هایی که هر روز و در خانه اتفاق می‌افتد به معنی عدم قانون نیست، بلکه این سیستم است که به مردان اجازه چنین خشونت‌هایی را داده است. خشونت علیه زنان را نمی‌توان با رفرم از میان برد، بلکه باید منشأ آن یعنی مالکیت خصوصی را برانداخت. ولی هیچگاهی نه تنها به خاطر تطبیق قانون خشونت کمتر و کم‌رنگ تر می‌گردد بلکه هر روز خشونت علیه زنان اوج می‌گیرد و آمارش بیشتر می‌شود.

خشونت لت و کوب، یکی از پیش پا افتاده ترین خشونت‌ها هر شوهر و افراد خانواده علیه زن می‌باشد. قانونی که علیه این پدیده وضع شده است به هیچوجه جلوش را نمی‌گیرد. زنان به خوبی دریافته‌اند که قانون محو خشونت علیه زن و قوانین دیگر سرابی بیش نبوده و نیست و فقط برای اغفال و راضی نگه داشتن زنان طرح ریزی گردیده است.

## پایگاه های امریکائی زمينه چپاول و غارت

ترنم طنين



هموطنان زحمتکش اعم از زن و مرد!

پایان دادن به این معضل فقط از طریق مقاومت ملی مردمی و انقلابی برای اخراج قهری نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم پوشالی امکان پذیر است.

پس به پیش بسوی مقاومت ملی، مردمی و انقلابی.

**آنها نیروئی اشغالگر هستند که فقط خواست شان اقتدار سیاسی، چور سرمایه های ملی، گسترش سرمایه های مالی انحصاری است. حالا تحت هر بهانه و به هر دلیلی که باشد!**

نیروهای اشغالگر به بهانه آوردن آزادی زنان وطن ما را تحت اشغال خویش در آورده اند. در حالیکه ما شاهد هستیم، در طول یازده سالی که از عمر رژیم پوشالی در افغانستان می گذرد، خشونت علیه زنان کاهش نه! بلکه افزایش یافته است. تجاوزات جنسی و قتل های ناموسی زبان گویای این مدعاست. تجاوز و اشغالگری امپریالیستها بخاطر غارت و چپاول است، نه بخاطر منافع مردم ستمدیده و یا آزادی زنان. روی این ملحوظ است که اشغالگران تلاش می ورزند تا به اصطلاح پیمان استراتژیک و امنیتی میان امریکا و افغانستان به امضاء برسانند. طرح پیمان استراتژیک به منظور غارت معادن افغانستان و کنترل منطقه میباشد. رژیم پوشالی برای حفظ قدرتش به این تبلیغات دامن می زند که گویا اگر نیروهای خارجی از کشور بیرون شوند، افغانستان در آتش جنگ فرو میرود. در حالیکه جنگ خصیصه امپریالیستهاست. تا زمانی که افغانستان در تصرف اشغالگران باشد جنگ به ناگذیر ادامه داشته و دارد.

اشغالگران امریکائی که این قدر داد و فریاد برای آزادی زنان افغانستان راه انداخته اند، آیا در کشور خودشان زنان آزاد اند؟! بد نیست در این قسمت نظر کوتاهی به وضعیت زنان کشورهای امپریالیستی بیانداریم.

اگر نگاهی به اشکال ستم بر زن در کشورهای امپریالیستی غرب مثل امریکا و انگلستان بیندازیم، یکهزار و یکصد و هشتاد و یک زن در امریکا به دست همسر خود در سال ۲۰۰۵ به قتل رسیده اند. بیست و سه هزار و نه صد و شصت زن در امریکا مورد تجاوز یا آزار جنسی در سال ۲۰۰۶ قرار گرفته اند. در سال ۲۰۱۰ بیش از یکصد و هشتاد هزار زن در امریکا مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند ... این آمار بیانگر آنست که زنان در کشورهای اشغالگر از آزادی برخوردار نبوده و وضعیت خوبی ندارند. ملتی که خودش آزاد نیست، نمی تواند دیگری را آزاد سازد. وقتی در کشور خودشان زنان زیر ستم باشند، پس چطور آنان میخواهند آزادی را برای ما زنان افغانستان به ارمغان بیاورند.

## پیرامون قتل و غارت در افغانستان

صدف پویش

که توسط اشغالگران حمایت می شود. اما آنده افرادی که به چینل های باندهای قاچاق انسان و یا با رده های بلند دولتی در ارتباط نباشند مثل خس و خاشاک از صحنه برداشته شده و از طریق صفحات رنگارنگ تلویزیون و از طریق رسانه ها و مطبوعات چهره هایشان به مردم نمایش داده شده و آنها را به محاکمه علنی یا نیمه علنی میکشانند. اما آنده کسانی که به رده های بلند دولتی و باندهای قاچاق انسان ارتباط دارند ازین مسئله تبرئه می شوند. موضوع دیگر عدم اشتغال و فقر مفرط می باشد که زمينه ساز، دزدی و یا قتل و غارت میگردد. البته نباید که قتل و غارت اشغالگران و رژیم پوشالی را از نظر دور داشت. میهن فروشان و اشغالگران همه روزه صدها هموطن ما را از طریق هوا و زمین به خاک و خون می کشند. غارت بیت المال سرچایش. این غارت حد و مرز نمی شناسد و میهن فروشان دست باز دارند، تا آنچه را که می خواهند غارت کنند.

این مطلب واضح و آشکار است که قتل و غارت در افغانستان به گونه ها مختلف صورت می گیرد. این موضوع ( قتل و غارت ) تمام مردم افغانستان را در بر گرفته و همه چیز را طعمه خود ساخته است که میتوان از جنایاتی همچون اختطاف و قاچاق زنان، قتل و غارت، خصومت های شخصی بین افراد، فاسد ساختن افراد، پایمال کردن حقوق انسانی، قاچاق و ...

همه این موضوعات است که مردم ما همه روزه با آن دست و پنجه نرم میکنند. دیده میشود، انتقادات فراوانی روی عمل اختطاف و تجاوزات جنسی بمیان آمده و بسیار کسانی هستند که میگویند چرا اختطاف و تجاوزات جنسی صورت میگیرد، اما کسی نیست که به این معضل فکر کند که این پدیده افراد جامعه ما را به کام مرگ میکشانند و باید آنها ریشه یابی نمود. ریشه اصلی این پدیده منفور در درون دستگاه رژیم میباشد



موضوع دیگر بیسوادی است. بیسوادی یک مرض مهلک و دشمن درجه یک بشریت به حیث مشکل عمده در مسیر تکامل، ترقی، پیشرفت و انکشافات سیاسی، اقتصادی و غیره میباشد که این بیسوادی باعث عدم پیشرفت در مسیر تدارکات فکری-ایدئولوژیکی - سیاسی - اقتصادی - اجتماعی است که جامعه عقب مانده و باعث ویرانگری جامعه میگردد. عدم بینش صحیح و عدم داشتن دانش درست و عدم سواد کافی برای مطالعه، خود نیز زمینه ساز تفرقه افگنی در بین زحمتکشان و بخصوص زنان بوده و می باشد. از این وضعیت فقط اشغالگران و رژیم پوشالی نفع میبرند، یعنی به خوبی می توانند که مردم را بنام های مختلف به جان هم اندازند و از وحدت شان جلوگیری نمایند.

به امید آن روز که تمام افراد جامعه در راستای پیشرفت جامعه سهیم شده و دارای یک هدف مشخص گردند.

پیش به سوی پیشرفت و ترقی هرچه بیشتر

پیش به سوی فرا گرفتن دانش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

به پیش به سوی جامعه ای که در آن اثری از ستم نباشد.

قتل و غارت از راه های مختلف صورت میگیرد، تنها راه حل آن پایان دادن به فقر و بدبختی است و پایان دادن به فقر و بدبختی نیازمند تدارک سیاسی برای درهم کوبیدن ببر کاغذی حاکم یعنی رژیم دست نشاندۀ و اربابان اشغالگر خارجی اش میباشد. بدون بیرون راندن نیروهای اشغالگر از کشور و بدون فروپاشی حکومت دست نشاندۀ فعلی نمیتوان شاهد آزادی های حقیقی برای زنان و بخصوص زنان افغانستان بود.

اشغالگری و تجاوز به کشور باعث بی بند و باری و فساد در جامعه گردیده و جوانان عزیز ما را به چالش کشیده است. جوانان این خطه هنوز هم نتوانسته اند راه حلی را بخود پیدا کنند و یا بتوانند خود را سازمان دهند تا علیه اشغالگری به مبارزه برخیزند. به این خاطر هم هست که فکر میکنند راه حل بیرون رفت از معضلات کنونی جامعه از طریق مبارزات مسالمت آمیز و یا ریفرم امکان پذیر است.

موضوع دیگر نا امنی است که افغانستان دست به گریبان است، مسبب اصلی این نا امنی ها نیز اشغالگران و رژیم پوشالی است. تا زمانیکه اشغالگران در افغانستان حضور داشته باشند و رژیم پوشالی قدرت را در دست داشته باشد همین آش است و همین کاسه.

## فقر و بدختی روز به روز در افغانستان گسترش می یابد.

سیروس

۱۳۹۲/۰۳/۲۱

نیکه منحرف نگردیده اند به شکلی از اشکال آنها را از سیاست باز دارد. البته سیاست انقلابی، نه سیاست ارتجاعی.

در جامعه کنونی که ما زندگی میکنیم هم مردان و هم زنان زحمتکش به مشکل جدی مواجه اند و با فقر و بدبختی دست و پنجه نرم می کنند. صداهای درد ناک شان همیشه به گوش میرسد و همیشه حرف شان این است که کار نیست ما چطور کار کنیم؟

یک عده از جوانان بعد از به اتمام رساندن دوره تعلیمات صنف دوازده نمیتوانند ادامه تحصیل بدهند. کسانی که امتحان کانکور را هم سپری می کنند در

فقر و بدختی روز به روز در افغانستان گسترش یافته، علت اساسی آن در اشغال کشور نهفته است. اشغالگران و رژیم پوشالی هیچگاه به فکر ایجاد اشتغال نبوده و نیستند. عدم اشتغال، زمینه ساز هرگونه کار می باشد ولو کارهای زشت و ناپسند مانند دزدی، فحشا... از این وضعیت رژیم پوشالی علاوه بر اینکه رنج نمی برد، بلکه بی نهایت خرسند است. زیرا هر قدر که جوانان به راه های انحرافی سوق داده شوند به همان اندازه حاکمیت پوشالی فعلی، نفع می برد. هرگاه جوانان از راه های انحرافی روی گردان شوند، علت بدبختی ها را درک نموده، در پی برانداختن آن برمی آیند. به همین ملحوظ رژیم پوشالی می کوشد آن عده جوانا

امپریالیستی شان نمیتوانند برای مدت طولانی بر مسند قدرت بمانند، لذا تبلیغات عوام فریبانه ای راه انداختند که هرگاه نیروهای اشغالگر از افغانستان بیرون شوند، وضعیت اقتصادی و امنیت خرابتر میگردد. به این ترتیب میخواهند ذهنیت ها را مغشوش نموده و پیمان امنیتی را پس از قرارداد استراتژیک به امضا برسانند و افغانستان را به مدت طولانی به اشغالگران بفروشند.

زحمتکشان! اعم از زن و مرد افغانستان!

حالا نوبت ماست تا متحد شده و آستین ها را بر زنیم، دیگر وقت من و توست هموطن، که ادامه این درامه غم انگیز زندگی اجتماعی مان را رقم زنیم، دیگر نوبت من و توست ای دوست، ای همرزم و ای هم زنجیر که تاریخ کشور مان را خود مان با دستان توانای مان بنوسیم؛ باشد تا فردای مان بهتر از امروز و آینده ای نیک بخاطر ترویج اندیشه های درست و انسانی و اندیشه های اصولی که بتواند قوانین زندگی را بر ما و نسل های بعدی این وطن ترویج نماید، داشته باشیم و بتوانیم زندگی خود و نسل های بعدی را تضمین کنیم. بتوانیم در کنار هم دست در دست هم، یکصدا و یکدل حرکت نموده و زندگی فردی خویش را فدای زندگی اجتماعی خود بسازیم. تا من و تو دست در دست هم داده و دیگر اجازه ندهیم تا اجنبیان تشنه به خون من و تو نفاق دشمنی را بکارند. این همه کارها فقط و فقط با بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم پوشالی امکان پذیر است و بس. به امید چنین روزی که بتوان جامعه ای روشن، آینده ای درخشان و افراد بی باک و نترس و انسانهای آزادمنش و غیور در کنار هم پرورده باشیم و جامعه ای عاری از فقر و بدبختی بسازیم که دیگر نشانی از ستم باقی نماند.

به پیش در راه شگوفان سازی هرچه بیشتر

مقاومت ملی، مردمی و انقلابی

علیه این حکومت دست نشانده و خائنین ملی!

حدود ۷۵ درصد آنها متاسفانه به تحصیلات عالی راه نمی یابند. بعد از ناکامی در کانکور باید به انواع مختلف کارها پردازند. آنهم در صورتی که کاری پیدا شود. اکثریت جوانان بخاطر نبودن کار مجبورا عازم کشورهای همسایه می شوند. در آنجا نیز با هزاران مشکل و پرابلم زندگی میکنند.

فامیل هائی هستند که تمامی شان از برای لقمه نانی کار میکنند، واضح تر بگوئیم گدایی میکنند تا بتوانند خرج شان را مهیا کنند، کسانی هم هستند که مریض اند و تا زمانیکه انرژی در بدن شان باشد با مریضی دست و پنجه نرم میکنند، زیرا لقمه نانی برای خوردن ندارند چه رسد به مراجعه به داکتر.

باتاسف بایدگفت این اشخاص همین طور جان میدهند و در مقابل چشمان فامیل میمیرند. رژیم پوشالی اصلا این درد را حس نمیکند، زیرا در چنین رژیم هائی، منافع شخصی بر منافع عمومی ارجحیت دارد.

عامل این همه بدبختی، درد و رنج و ... اشغالگران و رژیم دست نشانده افغانستان می باشد. امروز تمام سرمایه افغانستان به دست یک مشت قلیلی از خائنین ملی متمرکز گردیده است. اما کرسی با پر روئی تمام همیشه در صحبت هایش گفته و میگوید که «نیروهای خارجی بخاطر امنیت، و رفع مشکلات ما به اینجا آمده اند.» دقیقا هم همان طور است، اشغالگران فقط بخاطر امنیت و رفع مشکلات خائنین کلی و در قدم اول منافع اشغالگرانه خودشان افغانستان را اشغال نموده اند.

تمام معادن افغانستان بطور آزاد توسط اینها چور و چپاول شده و میشود و کسی هم نیست که صدای خود را بکشد، باز آقای کرسی میگوید که بخاطر منافع مردم، امریکائی ها در کشور ما آمدند.

اشغالگران زندگی تمام مردم را به ویرانی سوق داده اند و بخصوص آینده جوانان را به تباهی کشانیده اند. فقط یک مشت از خائنین ملی، و یک بخش کوچکی از روشنفکران انجو باز توانستند یک سرمایه ای به هم بزنند و زندگی راحتی برای خانواده خود مهیا نمایند. خائنین ملی به خوبی درک کرده اند که بدون اربابان

# زنان!



فروغ

کابل ۲۶/۰۹/۲۰۱۲

زنان!

همجنسان من و مادرم!

برخیز!

هوا سال هاست

که ابری، تاریک و خشین است.

و هیچ نور و روشنایی در سرزمین

ما نمی تابد!

سرزمین (سرنوشت) زنان!

چرا ابر نمی بارد؟

چرا آفتاب نمی تابد؟

چرا روشنایی نمی آید؟

چون ما سیاه سر و سیا بختیم!!!

هوا وقتی ابری است

به مردی می ماند که

تمام پلیدی هایش را

زیر عمامه اش

پنهان کرده است!

اینجا روشنایی نیست

انگار آفتاب با ما قهر کرده است

روشنایی از اینجا

تبعید شده است

به جرم مرتد بودن

و

روشنایی را محکوم

کرده اند

به جرم

فاش کردن حقایق!

اینجا سرزمین تاریکی هاست!

اینجا سال ها است

که هوا ابری

است

باران نمی بارد

تا پلیدی ها را با خود

ببرد و پاک کند

چون

باران

نویدی است

برای آمدن آفتاب

تاریخ افغانستان، تاریخی کاملاً مردانه است و هر سطر آن حکایت و بیانی از قدرت، شهامت و دلیری پادشاهان و قهرمانان مرد دارد. در این تاریخ، زنان از جایگاهی برخوردار نبوده اند هر چند قهرمانی و شجاعت آنان قابل انکار نباشد، اما نام زنان قهرمان افغانستانی به ندرت از فیلتر مورخان مردسالار گذشته است.

به همین دلیل نبرد زن در تلاش است تا یادی از زنان قهرمان و افتخار آفرین کشور را در صفحه ای هر چند کوچک بگنجاند تا باشد که ادای دین کرده و زنان شجاع افغانستان نیز آنها را الگوی مبارزات خویش قرار داده، دست از مبارزه بر ندارند.

## بی بی گنجان

بلکه زنان نیز در پهلوی مردان شمشیر به دست گرفته برای مقابله بر آمدند که بی بی گنجان یکی از آن جمله است. این واقعه تاریخی که در ماه مبارک رمضان بوقوع پیوست بی بی گنجان و شوهرش میر محراب در حالی که روزه دار بودند تا وقتی به جنگ ادامه دادند تا که گلوله های دشمن دیوارهای شهر را به خاک یکسان کرد و شخصیت مبارز میر محراب خان به شهادت رسید. چون میر محراب خان به شهادت رسید، بی بی گنجان رهبری لشکر بلوچ را خود به عهده گرفت و تا وقتی به جنگ ادامه داد که همه مهمات او خلاص شد. بالاخره نسبت نداشتن وسایل کافی جنگی به عقب نشینی مجبور گردید.

این زن مبارز خانم میر محراب خان شهید است که در تاریخ مبارزه ضد استعماری و تاریخ قوم بلوچ فصل خاصی دارد. این زن مبارز همیشه با شوهر خود در میدان های نبرد و قهرمانی یکجا می بود. وقتا که انگریزان در سال ۱۸۳۹ می خواستند آرزوهای شوم استعماری خود را با چرب زبانی ها و پیشکش کردن هدایا و وعده و وعیدهای حيله گرانه بر محراب خان بقبولاند زمانی که این نیرنگ کارگر نیفتاد و از طرف این مرد مبارز و آزاده همه آرزوهای دشمن بر باد رفت با قوای مجهزی که دارای انواع و اقسام وسایل حربی بود به قلات حمله کردند.

در این میدان مبارزه بر حق بلوچان و ادعای ناپاک انگریزان تنها مردان به مقابله پرداختند،



## نامه‌های رسیده به سردزن:

### دلیل آمدن نیروهای خارجی به افغانستان

حسنا مبارز

فجیعترش توسعه یافته است. این عمل شنیع تا آن حد رسیده که پدر بالای دخترش تجاوز میکند، و حتی تجاوز بالای یک طفل دو و نیم ساله که همین چند روز پیش در ولایت هرات اتفاق افتاد. از این قبیل نمونه‌ها در افغانستان زیاد میتوان دید. امریکا هیچگاه با تروریسم درگیر نبوده و نیست، زیرا تمام تروریست‌ها دست پرورده خودشان میباشد و بزرگترین تروریست در سطح جهان امپریالیزم امریکاست. در افغانستان حسب منافعش با نیروهای طالب و القاعده می‌جنگد، اما در لیبی، مصر و سوریه که منافعش تقاضا میکند آنها را علیه دولتهای شان تسلیح می‌نماید و حمایت شان می‌کند. امپریالیزم هیچ چیز جزء منافع خود به رسمیت نمی‌شناسد.

دلیل اشغال افغانستان و عراق توسط امپریالیست‌ها فقط تسلط بر خاورمیانه، آسیای میانه و جنوب آسیا و غارت و چپاول منابع سرشار آنهاست.

شعارفریبنده «آزادی زنان» و «مبارزه علیه تروریسم» بهانه و زمینه‌ای شد برای تجاوز و اشغالگری امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیزم امریکا.

آیا اشغالگران بخاطر آزادی زنان و مبارزه علیه تروریسم به این سرزمین لشکرکشی نموده‌اند؟ خیز. این را هر فرد عامی میداند که اشغالگران بخاطر مردم افغانستان، اینجا نیامده، بلکه بخاطر منافع غارتگرانه خود اینجا حضور نظامی دارند. گرچه در اینجا به بازسازی‌های فریبنده دست زده‌اند، که هیچ منفعتی برای مردم افغانستان نداشته و ندارد. اولین بازسازی، رژیم دست‌نشانده است، که حسب منافع اشغالگران بازسازی گردید. در زمینه بازسازی اقتصادی نیز هیچ کاری بخاطر منافع مردم صورت نگرفته، بلکه بیشتر افغانستان را، به یک کشوری مصرفی و وابسته تبدیل نموده است. کشت مواد مخدر یکی از پروژه‌های امپریالیست‌هاست که مردم ما را به سیاه‌روزی انداخته است.

ستم برزن علاوه بر آنکه کم نگردیده، بلکه به شکل

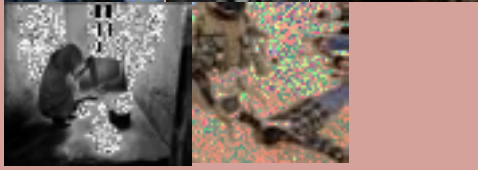
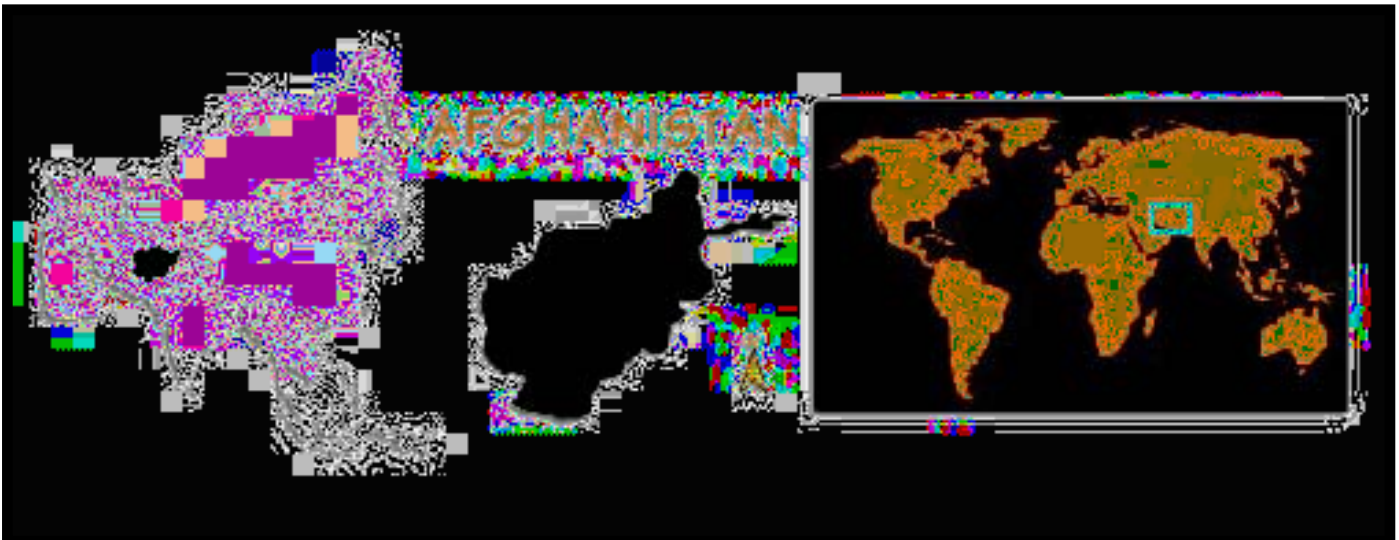
ستم را سرنگون خواهیم همیشه

جهانی بی جنون خواهیم همیشه

برای آنکه تخم دشمنی کاشت

دلی لبریز خون خواهیم همیشه

فریبا فروغ



برای تماس با نشریه :

Email:  
[nabardezan@gmail.com](mailto:nabardezan@gmail.com)

آدرس وبلاگ:

[www.nabardezan.persianblog.ir](http://www.nabardezan.persianblog.ir)

نشریه نبرد زن از شماست ، امید در جهت  
 پر بار نمودن هر چه بیشتر نشریه با ما مکاتبه  
 نمایید. نظرات، پیشنهادات و انتقادات  
 خود را به ایمیل آدرس مکاتباتی فوق ارسال  
 نمایید.

۸. وضعیت زنان در دهه دموکراسی  
 کذائی اشغالگران در افغانستان  
 (فروغ) ۱۰
۹. پایگاه های امریکائی زمینه چپاول و  
 غارت (ترنم طنین) ۱۲
۱۰. پیرامون قتل و غارت در افغانستان  
 (صدف پویش) ۱۲
۱۱. فقر و بدبختی روز به روز در افغانستان  
 گسترش می یابد ( سیروس) ۱۳
۱۲. شعر (فروغ) ۱۵
۱۳. بی بی گنجان ۱۶
۱۴. دلیل آمدن نیروهای خارجی به  
 افغانستان (حسنا مبارز) ۱۷